

# کازینو رویال

ایان فلمینگ

ترجمه محمدهادی سالارورزی



چترنگ

## فصل ۱

### مأمور مخفی

رایحه، دود و بوی عرق کازینو در ساعت سه صبح تهوع آور است. کسالت حاصل از قمارهای سنگین – آمیزه‌ای از طمع، ترس و تنش‌های عصبی – طاقت فرسا می‌شود و حواس بیدار و از آن منزجر می‌شوند.

جیمز باند ناگهان احساس خستگی کرد. همیشه می‌دانست بدن و ذهنش چه زمانی خسته می‌شود و همیشه طبق این حس عمل می‌کرد. این کار کمکش می‌کرد تا از خستگی و کندی حواس، که مولد خطاست، بپرهیزد.

بی‌آنکه جلب توجه کند، از پای رولت<sup>۱</sup>، که مشغول بازی با آن بود، برخاست و رفت تا لحظه‌ای کنار نرده‌ای برنجی، که تا سینه بالا می‌آمد و تاپ تپیل<sup>۲</sup> سالن خصوصی را احاطه می‌کرد، بایستد.

لوشیفر<sup>۳</sup> هنوز مشغول بازی بود و ظاهراً همچنان می‌برد. توده به هم ریخته‌ای از ژتون‌های صدهزاری خالدار مقابلش بود. در سایه دست چپ ستمبرش،

---

۱. Roulette: گردونه‌ای برای قمار با سی و شش سوراخ با رنگ‌های به تناوب قرمز و سیاه و یک یا دو سوراخ صفر و دوصفر. در بازی حالات مختلفی برای شرط‌بندی مانند زوج یا فرد، سیاه یا قرمز، دوازده تایی اول، دوم، سوم و... وجود دارد.

۲. Top Table: میزی در کازینو که بالاترین شرط‌ها روی آن بازی می‌شود.

چینه‌ای مرتب از آن زردهای بزرگ، که هریک نیم میلیون فرانک می‌ارزیدند، آرمیده بود.

باند مدتی چهره کنجکاو و پُرهیبت لوشیفر را تماشا کرد، بعد شانه‌ای بالا انداخت تا ذهنش را آرام کند و از آنجا دور شد.

میله‌های اطراف صندوق تا چانه بالا می‌آیند و صندوقدار، که معمولاً کسی جز یک کارمند دون‌پایه بانک نیست، روی چهارپایه‌ای نشسته و غرق در توده‌های اسکناس و ژتون است. این اسکناس‌ها و ژتون‌ها، پشت میله‌های محافظ، در قفسه‌هایی هم‌سطح کشاله ران چیده شده‌اند. صندوقدار باتون و تفنگی برای محافظت از خود دارد. جستن بالای میله‌ها و دزدیدن چند اسکناس و بعد پایین پریدن و خروج از کازینو از راهرو و در غیر ممکن است. صندوقدارها هم معمولاً دو نفری کار می‌کنند.

باند حین جمع کردن دسته اسکناس صدهزارتایی و بعد اسکناس‌های ده‌هزارفرانکی به این مسئله اندیشید. هم‌زمان جلسه همیشگی فردا صبح کمیته کازینو را تصور کرد.

«موسیو لوشیفر دو میلیون درآورد. بازی عادی رو کرد. خانم فترچایلد<sup>۱</sup> یه ساعته به میلیون درآورد و رفت. توی یه ساعت سه تا "بانکو"<sup>۲</sup> روی موسیو لوشیفر پیاده کرد و رفت. خونسرد بازی کرد. موسیو لوویگومت دو ویلورن<sup>۳</sup> یه میلیون و دوست از رولت درآورد. روی دوجین اول و آخر حداکثر مبلغ شرط رو بازی می‌کرد. خوش‌شانس بود. بعدش هم این انگلیسیه، آقای باند، توی دوروز بردهاش رو دقیقاً به سه میلیون رسونده. بر اساس یه روند تصاعدی روی خونه

قرمز روی میز شماره ۵ بازی می‌کنه. دوکلوا<sup>۱</sup>، مدیر میز، در جریان جزئیات هست. به نظر می‌رسه مضمهره که بالاترین مبلغ شرط رو بازی کنه. خوش‌شانسه. به نظر می‌رسه اعصابش آرومه. دیشب، در شومن-دو-فر<sup>۲</sup> فلان قدر برد، در باکارا<sup>۳</sup> بهمان قدر و در رولت بیسار قدر. گوی که بدجوری تکراری شده، هنوز هم خرجش رو درمیاره.»

«مرسی، موسیو گزاویه<sup>۴</sup>.»

«مرسی، موسیو رئیس.»

باند با خودش اندیشید یا چیزی شبیه این و راهش را از میان در بادبزی سالن خصوصی باز کرد و برای مرد ملول با لباس رسمی، که مسئول ورود و خروج بود، سر تکان داد. مرد با کلیدی الکتریکی زیر پایش می‌توانست با هر اشاره یا مشکلی درها را قفل کند.

کمیته کازینو حساب‌هایش را صاف می‌کند و برای ناهار به سمت خانه‌ها یا کافه‌ها پراکنده می‌شود.

برای سرقت صندوق - فقره‌ای که باند شخصاً نگرانیش نبود، اما برایش جذاب بود - به ده مرد حرفه‌ای نیاز است که آن‌ها هم بی‌شک مجبورند یکی دو نفر از کارمندان را بکشند. به هر حال نمی‌توانستند ده قاتل بی‌سوء پیشینه در فرانسه یا هر کشور دیگری برای این منظور بیابند.

باند هزار فرانک به صندوقدار داد و همین‌طور که از پله‌های کازینو پایین می‌رفت به این نتیجه رسید که لوشیفر تحت هیچ شرایطی سعی نخواهد کرد صندوق را بزند، پس این فکر را از سرش بیرون کرد و به جایش بر احوال

1. Duclos

۲. Chemin-de-Fer: بازی‌ای برگرفته از باکارا

۳. Baccarat: نوعی بازی ورق شبیه بیست و یک

4. Xavier

1. Fairchild

2. Banco

3. Le Vicomte de Villorin